

بررسی شاخص‌های جامعیت و روزآمدی کتاب *الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)* با رویکرد تحلیل محتوا

یوسف نظری*

کوثر تقوایی فر**

چکیده

یکی از ابزارهای اصلی یاددهی و یادگیری، کتاب آموزشی است. کتاب آموزشی اگر به صورت مناسب نوشته شود، فرایند آموزش را سهولت می‌بخشد و انگیزه یادگیری را دوچندان می‌سازد. در این میان کتاب *الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)* نوشته حنا الفاخوری از منابع اصلی سرفصل رشته زبان و ادبیات عربی است. هدف پژوهش حاضر این است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کمی و کیفی، دو معیار مهم جامعیت و روزآمدی این کتاب بررسی شود. به این منظور، مؤلفه‌های مهم کتاب، از جمله بازه زمانی تولد و وفات ادبا، ملیت، جنسیت، تخصص، دین و مذهب آنان بررسی شده است. همچنین، به برخی ابزارهای شکلی انتقال محتوا نگریسته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد شرط جامعیت - که از شرط‌های اساسی در تدوین کتاب درسی است - در بیشتر مؤلفه‌ها وجود ندارد و با توجه به بازمینی و ویرایش نشدن کتاب، شرط روزآمدی آن نیز به صورت جدی مخدوش است. این ایرادات خود را در ناسازگاری کتاب با سرفصل مصوب نیز به وضوح نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در خصوص ابزارهای انتقال محتوا نیز، ایرادات

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز (Yusuf.Nazari@yahoo.com) (نویسنده مسئول).

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز (kosartagvaeyfar@gmail.com).

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۲

جدی بر کتاب وارد است. به طور کلی، علی‌رغم فراگیر بودن این کتاب در دانشگاه‌های ایران، کارآمدی لازم برای درس تاریخ ادبیات معاصر عربی را ندارد.

کلیدواژه‌ها

کتاب درسی، تحلیل محتوا، جامعیت، روزآمدی، تاریخ ادبیات، دوران معاصر.

مقدمه

در نظام‌های آموزشی، به‌ویژه نظام‌های متمرکز، کتاب‌های درسی اهمیت بسزایی دارند. همین جایگاه و اهمیت بالا سبب می‌شود که تجزیه و تحلیل، تحقیق علمی، بازبینی و به‌روزرسانی این کتاب‌ها نیز ضرورت فراوانی یابد. در این میان کتاب آموزشی و درسی *الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)* نوشته حنا الفاخوری (فاخوری) (۱۹۸۶) اهمیت خاص خود را دارد. این کتاب منبع اصلی آموزش تاریخ ادبیات معاصر عربی در دوره کارشناسی و همچنین یکی از منابع مهم آزمون کارشناسی ارشد است. نویسنده این کتاب اگرچه تاکنون ده‌ها کتاب تألیف کرده است، اما با این اثر شناخته می‌شود. این کتاب تاکنون به دو زبان فارسی و روسی نیز ترجمه شده است. در این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با استفاده از رویکردهای کمی و کیفی، شاخص‌های جامعیت و روزآمدی در دو بُعد محتوایی و شکلی کتاب مورد کاوش قرار گرفته است. در بُعد محتوایی، مؤلفه‌های ملیت ادبا، بازه زمانی حیات، جنسیت و تخصص، دین و مذهب ادبا جهت سنجش جامعیت و روزآمدی مدنظر قرار گرفته است. در بُعد شکلی کتاب، ابزارهای انتقال محتوا از جمله نگارش، حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی، استفاده از نمودار و جدول و شیوه فصل‌بندی، مؤلفه‌هایی هستند که بررسی شده‌اند. سنجش مزایا و معایب این مؤلفه‌ها، صلاحیت یا بی‌صلاحیتی کتاب را به‌عنوان منبع آموزش و یادگیری تاریخ ادبیات معاصر عربی نشان می‌دهد.

پرسش و فرضیه‌های پژوهش

۱. سطح جامعیت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقوله‌های کتاب آموزشی، در این کتاب چگونه است؟
۲. وضعیت کتاب از منظر روزآمدی چگونه است؟

۳. ابزارهای انتقال محتوا در این کتاب چگونه به خدمت گرفته شده است؟

و فرضیه‌های مطرح شده در این پژوهش از این قرارند:

۱. بررسی مقوله‌های ملیت، بازه زمانی حیات ادبا، جنسیت و تخصص، دین و مذهب نشان می‌دهد که شرط جامعیت در این اثر وجود ندارد. در ضمن، جامعیت اثر تحت تأثیر ملیت و دین نویسنده قرار گرفته است و کتاب بیش از آنکه تاریخ ادبیات عربی باشد، تاریخ ادبیات لبنان و مصر شمرده می‌شود؛ کما اینکه سهم اختصاصی به ادبای مسیحی لبنان بسیار قابل توجه است.

۲. بررسی بازه زمانی حیات ادبا نشان می‌دهد که این اثر فاقد روزآمدی لازم است و کتاب برای دوره ابتدایی تاریخ معاصر عربی (که برخی آن را العصر الحديث می‌نامند) مناسب است و نه برای پس از آن. بازمینی و ویرایش نشدن کتاب سبب شده است که این اثر کاملاً رنگ کهنگی به خود گیرد.

۳. اگرچه متناسب با سالی که این کتاب برای نخستین بار منتشر شده است (۱۹۸۶)، می‌توان گفت نویسنده ابزارهای انتقال محتوا را به خوبی به کار بسته است؛ اما با توجه به پیشرفت علم و فناوری، ابزارهای انتقال محتوای کتاب نیز کهنه و ناکارآمد شده است.

در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه حنا فاخوری این کتاب را به عنوان یک کتاب آموزشی تدوین نکرده است؛ از این رو، نمی‌توان برخی انتظارات که از یک کتاب آموزشی وجود دارد، از این کتاب داشت. از سوی دیگر، مخاطب اصلی این کتاب خواننده عرب است و نه ایرانی که زبان مادری اش عربی نیست. بنابراین، برخی ابهام‌ها و دشواری‌هایی که خواننده ایرانی در مطالعه این کتاب با آن روبه‌رو می‌شود، برخاسته از همین مسئله است. اما نکته مهم این است که علی‌رغم آنچه گفته شد، دیرزمانی است که این کتاب در دانشگاه‌های ایران به عنوان یک کتاب آموزشی برای درس تاریخ ادبیات معاصر تدریس می‌شود؛ بنابراین، لازم است که از منظر یک کتاب آموزشی بدان نگریده شود و میزان جامعیت روزآمدی آن به عنوان منبعی برای این درس مورد پژوهش قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

درخصوص بررسی کتاب‌های آموزشی از منظر تحلیل محتوا، پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته است که غالباً بر کتاب‌های درسی مدارس تمرکز دارد. در این میان متقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) کتاب عربی سال اول دبیرستان را با تکیه بر روش تحلیل محتوا بررسی

کرده‌اند. مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز در سال‌های اخیر درباره کتاب‌های دانشگاهی فراوانی به پژوهش پرداخته‌اند؛ اما در خصوص این کتاب (الفاخوری، ۱۹۸۶) کار چندانی صورت نگرفته است و فقط دیوسالار (۱۳۹۳) روش تاریخی کتاب را مورد بررسی و نقد قرار داده و به این نتیجه رسیده است که نویسنده به روشی که در مقدمه بیان کرده است پایبند نیست، زیرا بسیاری از حوادث تاریخی مؤثر در ادبیات عربی را یا فراموش می‌کند یا خود را در مقابل آن‌ها به فراموشی می‌زند. سیاوشی (۱۳۹۱) نیز ترجمه این کتاب را که عبدالمحمد آیتی انجام داده، نقد و تحلیل نموده و نقاط قوت و ضعف این ترجمه را بیان کرده است. نظری منظم و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی کارکرد تصویر در آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبانان پرداخته‌اند که نمونه مورد بررسی‌شان، کتاب *الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث* (فاخوری، ۱۹۸۶) است. یافته‌های پژوهش آنان نشان می‌دهد که بیشتر معیارهای مهم و تأثیرگذار یک تصویر مناسب برای کتابی آموزشی، در تصاویر این کتاب رعایت نشده یا به‌ندرت رعایت شده است. بنابراین، به طور کلی، وجه تمایز این پژوهش در این است که با روش تحلیل محتوا به بررسی ابعاد مختلف جلد دوم این کتاب می‌پردازد که در این زمینه تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

ماده پژوهش

کتاب *الجامع فی تاریخ الأدب العربی* (الفاخوری، ۱۹۸۶) کتابی است در دو جلد که تاریخ ادبیات عربی از عصر جاهلی تا دوران معاصر را ارائه می‌دهد. جلد اول این کتاب با ۱۰۸۳ صفحه به دوران جاهلی، اسلامی، عباسی، اندلسی و فترت می‌پردازد. جلد دوم این کتاب که محور پژوهش حاضر است، در قالب ۷۱۵ صفحه تاریخ ادبیات معاصر عربی از سال ۱۷۹۸ میلادی را تحلیل و بررسی می‌کند. اهمیت پژوهش در این است که کتاب مذکور منبع اصلی آموزش تاریخ ادبیات در مقطع کارشناسی و منبع اصلی آزمون کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی شمرده می‌شود.

فاخوری در سال ۱۹۱۶ در شهر زحله لبنان زاده شد و تحصیلات متوسطه را در بیت‌المقدس به پایان رسانید و دکترای خود را در رشته فلسفه اسلامی کسب کرد. وی از مسیحیان کاتولیک و عضو جمعیت مبلغان «بولس مقدس» در لبنان بود. فاخوری که مؤسس انستیتو زبان، هنر و علوم در لبنان است، کتاب‌های درسی بسیاری در زمینه الهیات مسیحی نیز

تألیف کرد، اما از سال ۱۹۶۲ از هر گونه فعالیت اجرایی دست کشید و به تحقیق در زمینه زبان و ادبیات و فلسفه پرداخت. علاوه بر کتاب *الجامع فی تاریخ الادب العربی الأدب الحدیث* (۱۹۸۶)، کتاب *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی* (الفاخوری و جر، ۱۳۹۳) اثر دیگر فاخوری است که به فارسی ترجمه شده است. سرانجام، وی در سال ۲۰۱۱ در ۹۵ سالگی درگذشت.

مبانی نظری

این پژوهش بر روش تحلیل محتوا استوار شده است. تحلیل محتوا روشی است برای بیان ویژگی‌های موجود در یک اثر مکتوب یا دیداری. این اثر می‌تواند شامل کتاب‌ها، روزنامه‌ها، سخنرانی‌ها، برنامه‌های تلویزیونی یا هر نوع سند یا مدرک دیگری باشد (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴). از همین رو، تحلیل محتوا را می‌توان به‌عنوان یک روش، برای شناخت و برجسته ساختن محورها و پیام‌های اصلی به کار برد (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۷). بنابراین، در یک تعریف کامل و شامل می‌توان این گونه به تحلیل محتوا نگریست که فرایند نظام‌مند شناسایی، طبقه‌بندی، تبیین، تفسیر، استنباط، و استخراج پیام‌ها، نمادها، آثار و مفاهیم پیدای پنهان در متون نوشتاری، رسانه‌ها و سایر مجموعه‌های مورد نظر، بر اساس روش‌های کمی و کیفی است (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۵).

ویژگی اصلی این روش، تکرارپذیر بودن تحلیل و در نتیجه معتبر بودن داده‌های آن است (کرپیندروف، ۱۳۸۳: ۲۵). به همین دلیل گفته می‌شود که تحلیل محتوا برای توصیف عینی، منظم و کمی محتوای ارتباطات، و با هدف نهایی تفسیر داده‌ها به کار می‌رود (رسولی و امیر آتسانی، ۱۳۹۰: ۲۶). به بیان دیگر، می‌توان ویژگی‌های این روش را در عینیت، نظام‌مندی، کمیّت و عمومیت آن دانست. عینیت بدین معنی است که یافته‌های تحقیق بیانگر محتوای اسناد تحلیل شده باشد و نه تمایلات ذهنی محقق (محمدی مهر، ۱۳۸۷: ۳۰). از این رو، دیگر تحلیل‌گران با تبعیت از روش‌های یکسان و اطلاعات مشابه می‌توانند به نتایج مشابهی برسند (هولستی، ۱۳۷۳: ۱۴). منظور از نظام‌مند بودن این است که محتوای مورد پژوهش باید بر اساس قواعد روشن و ثابتی انتخاب شود و منظور از سومین ویژگی تحلیل محتوا یعنی کمی بودن، بازنمایی دقیق مجموعه‌ای از پیام‌هاست (ویمر و آر، ۱۳۹۳: ۲۱۸)؛ این ویژگی، بارزترین ویژگی تحلیل محتوا و به معنای استفاده از ارقام و اعداد در توصیف و طبقه‌بندی اطلاعات، و نیز تحلیل داده‌ها با روش‌های آماری است (محمدی مهر، ۱۳۸۷: ۳۲). اما شرط چهارم یعنی عمومیت داشتن آن زمانی تحقق می‌یابد که یافته‌های پژوهش با هم ارتباط نظری داشته باشند؛ زیرا اطلاعات توصیفی

صرف درباره محتوا، بدون ارتباط با دیگر ویژگی‌های اسناد یا خصوصیات فرستنده و گیرنده پیام، ارزش چندانی ندارد (هولستی، ۱۳۷۳: ۱۶). از این رو، در پژوهش حاضر تلاش شده است شاخص‌ها و مؤلفه‌های کتاب، آن گونه که تحلیل محتوا اقتضا می‌کند بررسی شود.

روش پژوهش و شاخص‌های ارزیابی

درخصوص روش‌های تحلیل محتوا گفتنی است که در پژوهش‌های علوم انسانی از دو روش عمده کمی و کیفی استفاده می‌شود. رویکرد کمی با استفاده از محاسبه فراوانی و تعداد وقوع کلمات و اسامی و فضای اختصاص داده شده به موضوع مربوط مورد تحلیل قرار می‌گیرد (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۵)؛ اما روش تحقیق کیفی بر یک دیدگاه فلسفی تفسیرگرایانه مبتنی است و توجه آن به چگونگی تفسیر، درک، تجربه و به وجود آمدن جهان اجتماعی معطوف است. در این روش بر درک عمیق، پیچیدگی، جزئیات و بافت پدیده‌ها تأکید می‌شود (پاشاشریفی و شریفی، ۱۳۸۳: ۲۷۰). البته، می‌توان به منظور ارائه یک تحلیل جامع‌تر و دقیق‌تر از دو روش به صورت متکامل بهره برد. از همین رو، در پژوهش حاضر به ارائه داده‌های آماری بسنده نشده و تلاش شده است این نتایج آماری در پرتو عناصر و معیارهای مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند که یکی از چالش برانگیزترین مباحث در فرایند تحلیل، تعیین همین معیارهاست (نوریان، ۱۳۹۳: ۱۳). پژوهشگران این شاخص‌ها را در قالب حداقل و حداکثر انتظارات بیان کرده‌اند. برای نمونه، اختصار و روانی در تنظیم کتاب، سهولت در فهم مباحث آن، اختصار به جای تفصیل و توضیحات، تناسب حجم کتاب با نیازهای مخاطبان، از جمله معیارهای حداقلی است که باید به آن‌ها توجه کرد. مواردی مانند طرح درست مباحث و مطالب بدون کمترین شبهه و ابهام و همچنین بازتاب آثار تغییرات علمی در نگارش کتاب، معیارهای حداکثری است که در این پژوهش انتظار می‌رود (عبداللهیان و آزاد ارمکی، ۱۳۹۴: ۱۲-۶).

به طور کلی، شاخص‌های ارزیابی شامل شکل ظاهری، محتوا، ساختار، زبان و روش است (رضی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۹). درخصوص محتوا باید به مواردی همچون چارچوب‌بندی، تناسب با اهداف آموزشی، استفاده از منابع معتبر و جدید، تدوین محتوا از ساده به مشکل، تناسب با سطح و درک مخاطب، ترتیب منطقی موضوعات، زبان نوشتاری علمی و نثر روان اشاره کرد (نوروززاده و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). در همین راستا، برای تعیین

جامعیت و روزآمدی مباحث کتاب، مؤلفه‌های متعددی همچون ملیت ادبای برگزیده، بازه زمانی حیات ایشان، جنسیت، تخصص، دین و مذهبشان بررسی و داده‌های به‌دست آمده به کمک دو نرم‌افزار RapidMiner و Excel واکاوی شد. سپس، نتایج به‌دست آمده در پرتو دو مقوله پیش‌فرض‌های نویسنده و انتظاراتی که از یک کتاب آموزشی در حوزه تاریخ ادبیات معاصر عربی انتظار می‌رود، تحلیل و بررسی شد. افزون بر مباحث محتوایی، برخی شاخص‌های ظاهری و شکلی کتاب که نقش اساسی در انتقال محتوا را برعهده دارند نیز مد نظر قرار گرفته است.

تحلیل داده‌ها

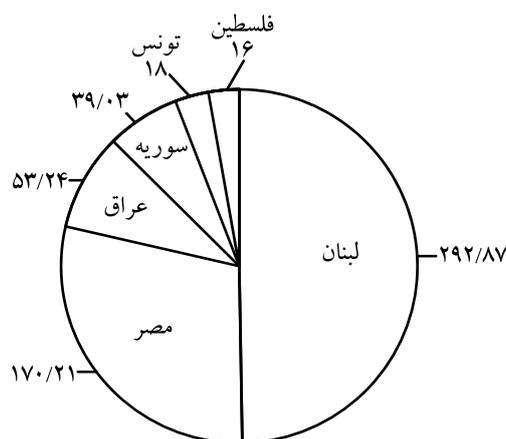
ملیت ادبا

جامعیت یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که از یک کتاب تاریخ ادبیات انتظار می‌رود. جامعیت را می‌توان در دو سطح مباحث و منابع مطرح کرد. منظور از جامعیت مباحث، پرداختن به وجوه مختلف موضوع است. البته بدیهی است که توان نویسنده و فرصت یک اثر معمولاً بسیار کمتر از آن است که بتواند به همه وجوه یک موضوع پردازد، اما می‌توان به جامعیت نسبی و قابل قبولی رسید؛ به این معنا که بیشتر مخاطبان به اغلب مباحث مورد نظر خود در آن اثر دست یابند (منصوریان، ۱۳۹۲: ۷-۸). آنچه جامعیت این اثر را مخدوش می‌سازد، این است که در حال حاضر ۲۳ کشور به زبان عربی سخن می‌گویند؛ اما بررسی ملیت ادبای مطرح‌شده در این کتاب نشان می‌دهد که این اثر خلاف عنوانی که معرف آن است، نمی‌تواند تاریخ ادبیات عربی محسوب شود. چنان‌که در نمودار ۱ دیده می‌شود نویسنده تنها به معرفی نمایندگانی از شش کشور عربی، شامل لبنان، مصر، عراق، سوریه، تونس و فلسطین بسنده کرده است؛ بنابراین ۱۷ کشور عربی نماینده‌ای در این مجموعه ندارند. از سوی دیگر، کتاب ۵۸۹ صفحه دارد^۱ که از این میان ۲۹۲/۸۷ صفحه آن به ادبای کشور لبنان و ۱۷۰/۲۱ صفحه آن به ادیبان مصری اختصاص یافته است. به عبارت دیگر، بیش از آنکه بتوان نام کتاب را تاریخ ادبیات عربی گذاشت بهتر است آن را تاریخ ادبیات

۱. گفتنی است همان‌طور که در مقدمه آمد، این کتاب در مجموع ۷۱۵ صفحه دارد و عدد ۵۸۹/۳۵ خالص صفحاتی است که به ادبا اختصاص یافته است. به منظور تعیین دقیق حجم صفحات اختصاصی به هر ادیب، هر صفحه به چند قسمت کوچک‌تر تقسیم شد. برای نمونه، اگر به یک فرد در یک صفحه ۲۰ خطی یک پاراگراف ۵ خطی اختصاص یافته باشد به تعبیری ۲۵ صدم از صفحه به او تخصیص یافته است.

لبنان و مصر نامید.

به‌روشنی پیداست که کشور لبنان سهم اصلی کتاب را به خود اختصاص داده است. شاید لبنانی بودن نویسنده کتاب، در بودجه‌بندی حجم کتاب براساس ملیت، بی‌تأثیر نبوده است. البته این اعتراف وجود دارد که نقش ادبای لبنان در آنچه به‌عنوان ادبیات معاصر عربی شناخته می‌شود، بسیار برجسته است؛ اما این اشکال بر نویسنده وارد است که هیچ‌گونه تلاشی برای معرفی ادبای غالب کشورهای عربی نکرده است. بی‌شک نمی‌توان ۱۷ کشور عربی را که نماینده‌ای در این کتاب ندارند، فاقد هرگونه ادبیات و یا ادیب برجسته در دوران معاصر دانست. بررسی این امر پژوهش‌های متعددی را می‌طلبد.



نمودار ۱ حجم صفحات کتاب براساس ملیت

نکته دیگری که در مورد ادبای لبنانی اهمیت دارد، این است که نویسنده در معرفی مکان ولادت ایشان به نام روستاهایی که افراد در آن متولد شده‌اند، بسنده کرده و فرض نویسنده بر این است که هر خواننده‌ای در هر نقطه‌ای از جهان باید این روستاها را بشناسد و بداند متعلق به چه کشوری است! و این خود گواهی بر تأثیر لبنانی بودن نویسنده بر تنظیم محتوای کتاب است.

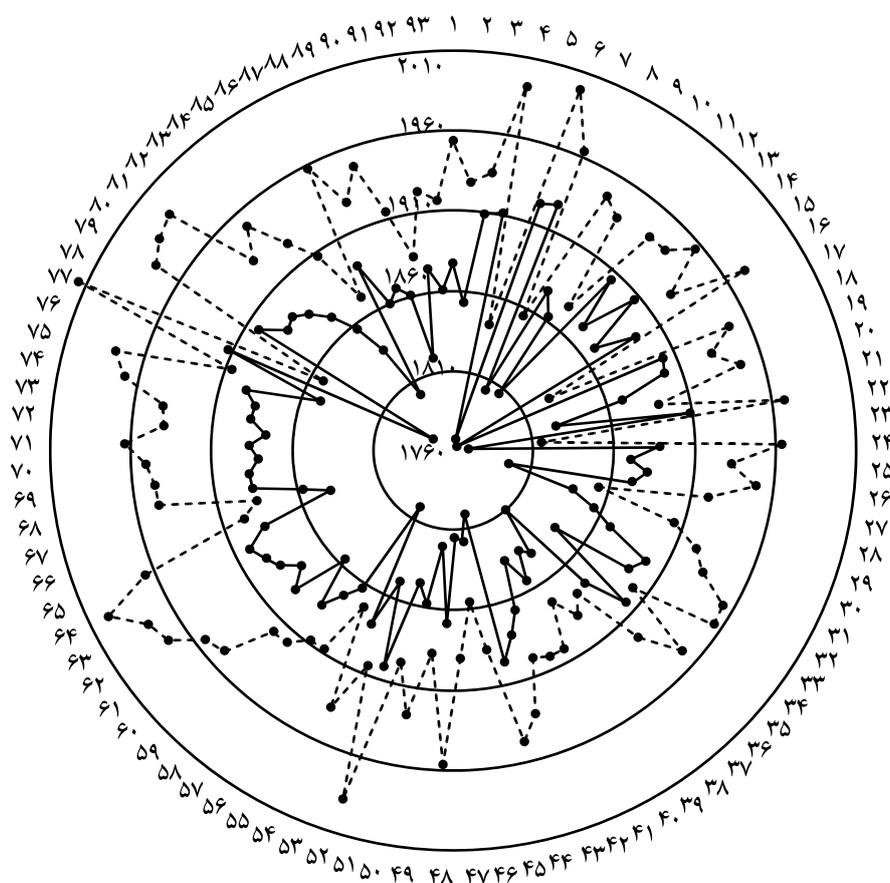
از دیگر مسائلی که جامعیت کتاب را خدشه‌دار ساخته، بی‌توجهی به مقوله‌هایی چون ادبیات مقاومت و ادبیات سیاسی است. همچنین، چهره‌های سرشناس زیادی در حوزه شعر و داستان‌نویسی همچون نازک‌المللاکه در این کتاب از قلم افتاده‌اند که به این موضوع اشاره خواهد شد.

بازة زمانی

از ویژگی اجتناب‌ناپذیر کتاب‌های تاریخ ادبیات، تقسیم‌بندی آن بر اساس بازه‌ها و دوره‌های تاریخی است. پژوهشگران درخصوص رده‌بندی دوران معاصر عربی اختلاف نظر دارند. برخی اصطلاح عصر معاصر را بر دوره‌ای اطلاق می‌کنند که از سال ۱۷۹۸ و ورود ناپلئون به مصر آغاز می‌شود و تا زمان حاضر ادامه دارد. برخی دیگر دوره‌های مابین سال ۱۷۹۸ تا ۱۹۴۵ را که جنگ جهانی دوم پایان می‌یابد دوران «حدیث» و پس از آن را دوران «معاصر» نامیده‌اند. این در حالی است که در *دایرةالمعارف‌أعلام‌الأدب‌العربی‌المعاصر... (کامل، ۱۹۹۶: ۸)*، مقصود از ادبای معاصر کسانی هستند که در قرن بیستم به دنیا آمده‌اند و حداقل تا سال ۱۹۷۰ زنده بوده‌اند. فارغ از این اختلاف نظر در نام‌گذاری این دوران، بررسی تاریخ ولادت و وفات ادبای مطرح در این کتاب نشان می‌دهد که نخستین ادیب در سال ۱۷۶۳ و آخرین آن در ۱۹۲۶ متولد شده‌اند. از سوی دیگر، نخستین وفات در ۱۸۱۵ بوده و آخرین ادیب، سعید عقل، نیز در سال ۲۰۱۴ در گذشته است. البته باید توجه داشت که پیش از وی یعنی نزار قبانی با اختلاف ۱۶ سال در سال ۱۹۹۸ از دنیا رفته است. با توجه به نمودار راداری ۲ درمی‌یابیم که این کتاب نمی‌تواند نمایانگر دوران معاصر باشد. از مجموع ۹۳ ادیبی که در این کتاب معرفی شده‌اند، ۸۱ نفر پیش از سال ۱۹۷۰ از دنیا رفته‌اند و تنها ۱۲ نفر بعد از این دوره در قید حیات بوده‌اند. البته، این مسئله بدین معنا نیست که پس از این سال تنها ۱۲ ادیب سرشناس عربی وجود داشته است. برای نمونه رضا ناظمیان (۱۳۸۸) در قالب دو جلد کتاب مجموعه‌ای از شعرا و نثرنویسان دوره معاصر را نمایه کرده است. این مجموعه، شامل ۶۸ نفر است که در بازه زمانی ولادت ۱۸۳۹ تا ۲۰۱۶ قرار دارد و از این میان ۳۹ نفر پس از سال ۱۹۷۰ زنده بودند که هشت تن از آنان همچنان در قید حیات هستند.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب از آنجا که دیرزمانی از تألیفش می‌گذرد و پس از آن نیز ویرایش و بازنگری نشده است، دیگر نمایانگر تاریخ ادبیات معاصر عربی نیست و رنگ کهنگی گرفته است. گفتنی است در این کتاب بیشتر شعرای نسل دوم مطرح نشده‌اند و از این میان می‌توان به نازک‌الملائکه به‌عنوان یکی از پیشگامان شعر نو عربی اشاره کرد و از همین روست که گفته می‌شود کتاب آموزشی باید به طور مرتب تحلیل و بازبینی شود (نوروززاده و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). از این رو، این کتاب فاقد روزآمدی لازم است؛ زیرا منظور از روزآمدی، همراهی نویسنده با پیشرفت‌های جدید یک رشته است و اینکه تحولات موضوعی رشته مورد بررسی، در کتاب بازتاب

یابد و گفتمان جاری مورد بررسی قرار گیرد (منصوریان، ۱۳۹۲: ۱۰). بنابراین، نیاز است که برای درس تاریخ ادبیات معاصر عربی، کتابی آموزشی تدوین گردد؛ زیرا کتاب حاضر برخی ویژگی‌های کتاب آموزشی را ندارد و اصولاً به‌عنوان یک کتاب آموزشی تدوین نشده است.

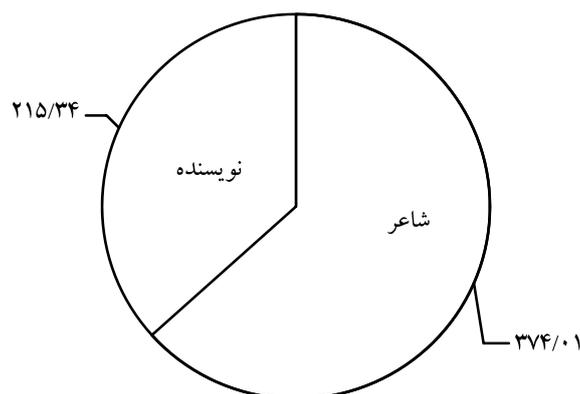


نمودار ۲ بازه زمانی حیات ادبا (خط ممتد داخلی، ولادت و خط چین خارجی، وفات را نشان می‌دهد)

تخصص و جنسیت

چنان‌که گفته شد در این کتاب ۹۳ ادیب به اشاره یا به تفصیل معرفی شده‌اند که از این بین ۵۲ نفر شاعر و ۴۱ نفر کاتب و از این بین تنها ۳ نفر زن هستند و این امر گویای بی‌توازی شدیدی در این خصوص است؛ اما از بُعد تخصص ادبی، توازن نسبی رعایت شده است

(نک: نمودار ۳) و از مجموع ۵۸۹/۳۵ صفحه، ۳۷۴/۰۱ صفحه به شعرا و ۲۱۵/۳۴ صفحه به نثرنویسان اختصاص یافته است.

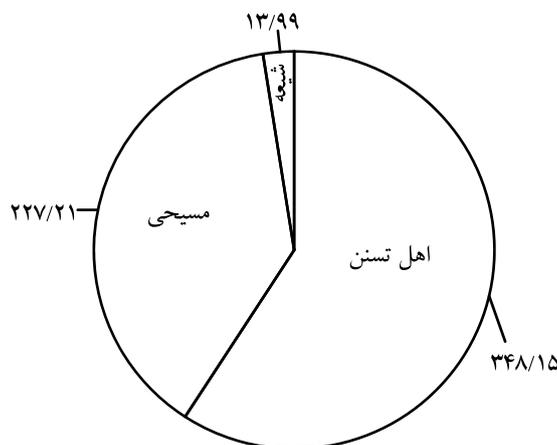


نمودار ۳ حجم صفحات کتاب براساس تخصص

بر اساس دین و مذهب

معیار دیگری که این کتاب بر اساس آن نقد و تحلیل شده، بررسی ادبای ذکر شده از منظر دین و مذهب آنان است. بررسی‌ها حاکی از آن است که از مجموع ۹۳ نفری که در کتاب ذکر شده‌اند به ترتیب ۶۳ نفر مسلمان اهل تسنن، ۲۶ نفر مسیحی و ۴ نفر مسلمان شیعی هستند. این ناتوانی خود را در انتخاب از مذاهب مختلف و در حجم مطالب و صفحات اختصاصی به ایشان بیشتر نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار ۴ دیده می‌شود، ۳۴۸/۱۵ صفحه به ادبای اهل تسنن، ۲۲۷/۲۱ صفحه به ادبای مسیحی و تنها ۱۳/۹۹ صفحه به ادبای شیعه اختصاص داده شده است.

مسیحیان لبنان و منطقه شامات، به‌طور کلی نقش بسیار پررنگی در تحولات ادبیات معاصر عربی دارند؛ اما به نظر می‌رسد در این کتاب نویسنده به خاطر مسیحی بودنش حجم بیش از حدی را به ادبای مسیحی اختصاص داده است، به گونه‌ای که در ۳۸ درصد از حجم کتاب صرفاً به ۲۶ نفر پرداخته شده است. یعنی به‌ازای هر فرد ۱/۴۶ درصد از کتاب که برابر با حدود ۸/۷ صفحه است اختصاص یافته، در حالی که به هر ادیب مسلمان ۰/۶۶ درصد - برابر با ۳/۹ صفحه - اختصاص داده شده است. این امر نشان می‌دهد که نویسنده به ادبای مسیحی اهمیت زیادی داده است.



نمودار ۴ حجم صفحات کتاب براساس دین و مذهب

از سوی دیگر، سؤال اینجاست که آیا نسبت ادبای معاصر شیعی نسبت به ادبای معاصر اهل تسنن واقعاً چنین نسبت کوچکی است و یا اینکه عاملی سبب شده که به ادبای این مذهب چندان توجه نشود. بررسی نوع نگرش نویسنده به چهره سرشناسی چون محمد مهدی الجواهری و اختصاص تنها ۴/۶۶ صفحه - آن هم به صورت بسیار ناقص - این دیدگاه را تقویت می‌کند که نویسنده در پرداختن به این افراد نگرش خاصی داشته است.

همچنین، بررسی دایرةالمعارف الطلیعة من شعراء الشیعة (السماوی، ۲۰۰۱) که به ادبای شیعه از آغاز تا سال ۱۹۶۰ می‌پردازد، نشان می‌دهد تعداد ادبای شیعه که پس از سال ۱۲۱۲ قوت کرده‌اند، ۱۳۶ نفر است. گفتنی است سال ۱۲۱۲ قمری برابر است با سال ۱۷۹۸ میلادی که مبدأ تاریخ ادبیات معاصر عربی محسوب می‌شود. برای محسوب کردن یک فرد به‌عنوان ادیب معاصر، باید وی حداقل حدود ۳۰ سال از دوره معاصر را درک کرده باشد؛ یعنی تا تاریخ ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۴۳ هـ. ق) زنده بوده باشد و در این صورت، تعداد ادبای شیعه از این تاریخ تا سال ۱۹۶۰ (۱۳۸۰ هـ. ق) - که آخرین متوفای موجود در دایرةالمعارف مذکور است - ۱۱۸ نفر است که عدد قابل توجهی است. اما، نویسنده کتاب تنها از ۴ ادیب شیعی نام برده است؛ بنابراین، فاخوری توازن لازم را در این خصوص رعایت نکرده است.

تطابق کتاب تاریخ الأدب العربی ... با سر فصل دروس دانشگاه

یکی از معیارهای نقد و بررسی کتاب‌های دانشگاهی، میزان مطابقت و همسویی آن با سرفصل‌های مصوب است. آخرین سر فصل مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی، مورخ ۸۹/۷/۱۷ در هفتاد و دومین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و

فناوری به تصویب رسید. بنا بر این سرفصل، هدف از درس تاریخ ادبیات دوره معاصر، «آشنایی با جریان‌های ادبی و عوامل مؤثر تاریخی بر آن، در آغاز دوره معروف به عصر نهضت و نیز دوره معاصر» است. بنا بر تصریحی که در سرفصل آمده است، این دوره باید در دو بخش «دوره نهضت» و «تاریخ معاصر (حدیث)»^۱ مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر، در سرفصل دروس متون نظم و نثر معاصر که هر کدام در دو درس ۲ واحدی - در مجموع ۸ واحد - تعریف شده است، دانشجو باید با شعرا و نثرنویسان برجسته این دوره آشنا شود که اسامی این ادبا به تفکیک در جدول ۱ و ۲ آمده است. در ستون وضعیت، علامت تأیید نشان از این است که در کتاب تاریخ ادبیات حنا فاخوری (۱۹۸۶) به آن شاعر یا نویسنده پرداخته شده است.

جدول ۱ متون نظم و نثر معاصر ۱

ردیف	شاعران	وضعیت	ردیف	نویسندگان	وضعیت
۱	سامی البارودی	✓	۱	جبران خلیل جبران	✓
۲	عاتکه الخزرچی	×	۲	منفلوطی	✓
۳	احمد شوقی	✓	۳	عبدالقادر المازنی	✓
۴	حافظ ابراهیم	✓	۴	ناصری الیازجی	✓
۵	خلیل مطران	✓	۵	فارس الشدیاق	✓
۶	ایلیا ابوماضی	✓	۶	جمال‌الدین اسدآبادی	✓
۷	مهدی الجواهری	✓	۷	ابراهیم الیازجی	✓
۸	ابوالقاسم الشابی	✓	۸	محمد عبده	✓
۹	معروف الرصافی	✓	۹	حفنی ناصف	✓
۱۰	صدقی الزهاوی	✓	۱۰	باحثه البادیة	✓
۱۱	اسماعیل صبری	✓	۱۱	ولی الدین یکن	✓
۱۲	علی محمود طه	✓	۱۲	محمد المویلحی	×
۱۳	الیاس ابوشبکه	✓			
۱۴	عبدالرحمن شکر	✓			
۱۵	زکی ابوشادی	✓			
۱۶	ابراهیم ناجی	✓			
۱۷	رشید ایوب	✓			
۱۸	ابراهیم طوقان	✓			
۱۹	نسیب عریضة	✓			
۲۰	الشاعر القروی	✓			

۱. در خصوص اختلاف نظرهایی که در تقسیم‌بندی و نام‌گذاری تاریخ ادبیات دوران معاصر عربی وجود دارد، در مبحث بازه زمانی توضیحاتی ارائه شد.

همان‌طور که در جدول ۱ دیده می‌شود از مجموع ۲۰ شاعری که نامشان در سرفصل ذکر شده، تنها به ۱۹ شاعر پرداخته شده است. در خصوص نویسندگان نیز از ۱۲ نویسنده‌ای که در سرفصل نام آنان برده شده است، تنها ۱۱ نویسنده حضور دارند. بنابراین، این کتاب با دروس تاریخ، نظم و نثر دوران معاصر (۱) - که در حقیقت به «دوران حدیث» اختصاص می‌یابد - تطابق کامل دارد؛ نتیجه بررسی این موضوع در رابطه با سرفصل دروس نظم و نثر معاصر (۲) در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲ متون نظم و نثر معاصر ۲

ردیف	شاعران	وضعیت	ردیف	نویسندگان	وضعیت
۱	بدر شاکر السیاب	✓	۱	محمد تیمور	×
۲	نازک الملائکه	×	۲	توفیق الحکیم	✓
۳	عبدالوهاب البیاتی	×	۳	صادق الرافعی	✓
۴	ادونیس	×	۴	نجیب محفوظ	×
۵	خلیل الحاوی	×	۵	یوسف السباعی	×
۶	جبرا ابراهیم جبرا	×	۶	عبدالخلیم عبدالله	×
۷	صلاح عبدالصبور	×	۷	یوسف ادريس	×
۸	عبدالمعطی الحجازی	×	۸	احسان عبدالقدوس	×
۹	نزار قبانی	✓	۹	عبدالرحمن الشرفاوی	×
۱۰	محمد الفیتوری	×	۱۰	عبدالرحمن منیف	×
۱۱	فدوی طوقان	×	۱۱	غسان کنفانی	×
۱۲	امل دنقل	×	۱۲	زکریا تامر	×
۱۳	محمود درویش	×			
۱۴	سمیح القاسم	×			
۱۵	توفیق زیاد	×			
۱۶	فاروق شوشه	×			
۱۷	محمد الماعوط	×			
۱۸	احمد مطر	×			
۱۹	محبی الدین فارس	×			

این جدول نشان می‌دهد که میزان همسویی کتاب فاخوری با این درس بسیار کم است؛ زیرا از مجموع ۱۹ شاعر اشاره شد در سرفصل، تنها به دو شاعر پرداخته شده است و

نیز از مجموع ۱۲ نویسنده تأکید شده در سرفصل که دانشجویان باید با آنان آشنا شوند، تنها ۲ نویسنده در کتاب حضور دارند.

بنابراین، در پرتو تحلیلی که در مبحث بازه زمانی ارائه شد و همچنین بررسی وضعیت سازگاری کتاب با سرفصل، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب حاضر تنها برای بخش ابتدایی دوران معاصر یا آنچه آن را عصر حدیث می‌نامند، مناسب است.

تحلیل ابزارهای انتقال محتوا

نگارش

یکی از ویژگی‌های خاص کتاب‌های تاریخ ادبیات این است که ماده پژوهش آن از سویی تاریخ و از سوی دیگر ادبیات است. همین امر باعث شده نویسندگان در انتخاب زبان و سبک نگارش گاه از زبان علمی محض و گاه از زبان ادبی بهره گیرند. سبک حنا فاخوری در این کتاب ادبی و انشاگونه است. این سبک ادبی در بیشتر موارد بر وجه تاریخی کتاب غلبه کرده تا جایی که معنای مدنظر در پس‌واژگان و تعابیر ادبی و مترادف‌های بسیار مبهم، پنهان شده است و غالباً مخاطبان کتاب را - که دانشجویان مقطع کارشناسی هستند - از فهم صحیح و سریع معانی ناتوان می‌سازد. این در حالی است که بخش عمده‌ای از موفقیت هر اثر مدیون شفافیت، سادگی و سلاست نثری است که انتقال مفاهیم آن انتخاب شده است و نثر یک کتاب کارآمد و اثربخش باید خواننده را به مطالعه ترغیب کند، نه اینکه با پیچیدگی‌های غیرضروری مخاطب را از خواندن پشیمان سازد و ذهنش را در ابهام و سردرگمی فرو برد (منصوریان، ۱۳۹۲: ۷). متنی که انباشته از مترادف‌های غیرضروری و توضیح بدیهیات و مطالب کلیشه‌ای باشد به جای آنکه آگاهی‌رسان باشد ذهن خواننده را با طرح مسائل متفرقه پریشان می‌کند. گاه نویسنده از بیان جامع و کامل مطالب باز می‌ماند و برخی از مباحث مهم را ناگفته رها می‌سازد. در نتیجه، خواننده با پرسش‌های بی‌پاسخ مواجه می‌شود (منصوریان، ۱۳۹۲: ۱۲).

اگرچه نثر این کتاب از نظر ادبی بسیار فاخر و مستحکم است؛ اما از آنجا که هدف از کتاب فهم مباحث تاریخی است نه لذت بردن از متن و یا آموختن انشانویسی، به نظر می‌رسد در موارد بسیاری مطالب مبهم شده است. از سوی دیگر، باید مدنظر داشت که تاریخ ادبیات دوره معاصر بسیار طولانی و حجیم است؛ از این رو، نباید زبان بیان مطالب دشواری‌های دانشجویان و مخاطبان را دوچندان سازد.

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی

ویژگی‌های چاپی و ظاهری کتاب تأثیر بسزایی در مقبولیت و بی‌مقبولیتی آن دارد. خصوصیات مثل خوانا بودن فونت، صفحه‌آرایی زیبا، شیرازه محکم و صحافی حرفه‌ای، طرح جلد و تصاویر بر جذابیت کتاب می‌افزاید و پذیرش آن را در جامعه مخاطبان افزایش می‌دهد. خلاقیت و توانایی نویسنده در انتخاب مناسب‌ترین تصویرها و توان فنی ناشر در چاپ و انتشار با کیفیت تصاویر بر سودمندی کتاب بسیار می‌افزاید (منصوریان، ۱۳۹۲: ۱۵). کتاب حاضر در پاره‌ای از این موارد ایرادات جدی دارد. تصاویر کتاب بسیار بی‌کیفیت است و صفحه‌آرایی آن با آنچه مناسب کتاب تاریخ ادبیات معاصر است، فاصله زیادی دارد. نیز، از آنجا که این کتاب کپی از نسخه کاغذی آن است و نه فایل اصلی، همین امر کیفیت چاپی کار را پایین‌تر آورده است و این را باید در نظر داشت که به دلیل نبودن کتاب در بازار و یا قیمت بالای کتاب‌های معدودی که در بازار وجود دارد، دانشجویان غالباً به تهیه کپی و جزوه از این کتاب مجبور می‌شوند که این امر مشکلات را دوجندان می‌سازد.

نمودار و جدول

نویسنده در بیشتر درس‌های کتاب، جدول‌هایی را اول هر درس و یا فصل قرار داده است که کاری بسیار نیکوست. از آنجایی که این جدول‌ها حاوی مطالب کلیدی و دربردارنده معانی و مطالبی مفیدند و باید انتقال یابند، تا حدودی نقیصه گم شدن معنا در تعبیر تکراری ادبی جبران شده است. البته، در این میان جای نمودارها، جدول‌ها و نقشه‌های بسیاری نیز خالی است.

فصل‌بندی

در نگارش یک متن علمی، دو مؤلفه انسجام و یکدستی اهمیت بسیاری دارد. منظور از انسجام، پیوند منطقی میان اجزاء خرد و کلان هر متن است، به نحوی که خواننده بتواند سیر طبیعی و پیوسته کلام نویسنده را در آن ببیند و موضوع را دنبال کند. انسجام می‌تواند میان جمله‌های یک پاراگراف، میان پاراگراف‌های یک فصل، یا میان فصول یک کتاب باشد. در نتیجه، متنی که منسجم است خواننده در خلال آن احساس سردرگمی نمی‌کند و بدون کمترین زحمت می‌تواند بحث را پیگیری کند (منصوریان، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۲). اما به نسبت فصل‌بندی انجام‌شده در این کتاب باید بگوییم که هر فصل‌بندی مزایا و معایب خود را دارد. در این اثر، فارغ از اینکه ادیب متعلق به چه کشوری است، بنا بر سیر تاریخی و

جای گرفتن آن در سیر تحولات تاریخی این مباحث قرار داده شده است. البته از آنجایی که شخصیت‌های برجسته و اثرگذاری از جمله نازک‌الملائک که نادیده گرفته شده‌اند، نویسنده در این خصوص چندان موفق نبوده است. شاید بهتر بود مباحث با انسجام بیشتری فصل‌بندی می‌شدند و از آنجا که نویسنده بخش اصلی کتاب را به ادبای دو ملیت لبنانی و مصری اختصاص داده است، فصل‌بندی کتاب بر پایه ملیت کشورها صورت می‌گرفت که البته پرداختن به بیشتر کشورهای عربی می‌تواند برای این نوع فصل‌بندی دردسرساز باشد. نبود استناددهی لازم و نیز پاورقی‌های استنادی و توضیحی کافی، از دیگر ایرادات محتوایی این اثر محسوب می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی مقوله جامعیت و روزآمدی نشان داد که کتاب *الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)* تنها حداقل انتظارات را در این زمینه برآورده می‌سازد. نویسنده در خصوص مؤلفه ملیت نویسنده از مجموع ۲۳ کشوری که به زبان عربی سخن می‌گویند صرفاً به معرفی نمایندگان ۶ کشور لبنان، مصر، عراق، سوریه، تونس و فلسطین بسنده کرده است. در این میان توازنی در بودجه‌بندی کتاب وجود ندارد و از مجموع ۵۸۹ صفحه کتاب، ۲۹۲/۸۷ صفحه آن به ادبای کشور و ۱۷۰/۲۱ صفحه نیز به ادبای مصری اختصاص یافته است. بنابراین، کتاب حاضر را باید تاریخ ادبیات معاصر لبنان و مصر نامید و نه تاریخ ادبیات معاصر عربی. این ناتوازی در خصوص گزینش تاریخی ادبا نیز وجود دارد. از مجموع ۹۳ ادیبی که در این کتاب به ایجاز و یا به تفصیل معرفی شده‌اند ۸۱ نفر پیش از سال ۱۹۷۰ از دنیا رفته‌اند و تنها ۱۲ نفر بعد از این دوره در قید حیات بوده‌اند. این در حالی است که ادبای سرشناس بسیاری در این دوره وجود دارند که در این کتاب معرفی نشده‌اند. علت اصلی نیز این است که این کتاب در سال ۱۹۵۱ چاپ شده و بعد از آن ویرایش و بازنگری نشده است؛ در حالی که کتاب‌های تاریخ ادبیات به سرعت مشمول زمان می‌شوند و رنگ کهنگی به خود می‌گیرند. همچنین، نویسنده در زمان تألیف، از پرداختن به ادبیات برخی کشورهای عربی و ادبای سرشناس آن‌ها غفلت کرده است؛ به همین دلیل، کتاب حاضر فاقد روزآمدی لازم برای درس تاریخ ادبیات معاصر عربی است. بررسی همسویی کتاب با سرفصل دروس نظم و نشر معاصر ۲ نیز این نقصان را تأیید می‌کند؛ زیرا از مجموع ۳۱ شاعر و نویسنده‌ای که در سرفصل نام برده شده است، تنها ۴

نفر در این کتاب حضور دارند. درخصوص مذاهب و ادیان ادبا نیز توازن و تناسب لازم وجود ندارد. چنانچه گفته شد نویسنده لبنانی و مسیحی است؛ از این رو، حجم قابل توجهی از کتاب یعنی حدود ۲۲۷ صفحه از کتاب به مسیحیان اختصاص یافته است. درخصوص ادبای مسلمان که بخش اعظم کتاب را شکل داده‌اند تنها ۴ ادیب شیعی معرفی شده و صرفاً حدود ۱۴ صفحه از کتاب به ایشان اختصاص یافته است؛ اما در خصوص تخصص ادیبان، نتایج آماری نشان می‌دهد توازن به‌خوبی رعایت شده و حجم متعادلی به شعرا و نثرنویسان معاصر اختصاص یافته است. آنچه جای تأمل دارد این است که در کتاب از ۹۳ ادیب مطرح شده تنها ۳ ادیب زن معرفی شده و در این میان چهره‌های سرشناسی چون نازک‌الملائکه نیز از قلم افتاده است. بررسی ابزارهای انتقال محتوا نشان می‌دهد که از نظر نگارشی، سبک ادبی و انشاگونه نویسنده بر وجه تاریخی کتاب غلبه کرده است و سبب شده که معنای اصلی در لابه‌لای این تعابیر ادبی ناپدید شود. البته باید در نظر داشت که هرچند نویسنده این کتاب را نه به‌عنوان یک کتاب آموزشی و نه برای مخاطب ایرانی تدوین نکرده است، آن را به‌عنوان کتابی آموزشی مورد استفاده قرار می‌دهیم. البته جدول‌هایی که نویسنده ابتدای فصل‌ها و دروس می‌آورد، سودمند و مفید و حاوی مطالب کلیدی و مهم است و تا حدودی ابهامات ناشی از سبک انشایی نویسنده را کم می‌کند. درخصوص تصاویر به کار رفته در این اثر، به‌علت کیفیت بسیار پایین و تعداد اندک آن‌ها همچنان کهنه‌گرایی جلوه دارد.

به‌طور کلی، این کتاب در زمان انتشار خود جزو بهترین کتاب‌های تاریخ ادبیات عربی محسوب می‌شد؛ اما آنچه باعث شده است این ایرادات اکنون در کتاب محرز شود، این است که در گذر بیش از نیم قرن، کتاب بازبینی نشده و نواقص آن برطرف نشده است؛ از همین رو، کتاب جامعیت، روزآمدی و کارآمدی خود را از دست داده است. بنابراین، اثر حاضر از دو منظر جامعیت و روزآمدی و همچنین از منظر ابزارهای انتقال محتوا با ایرادات و چالش‌های جدی روبه‌روست و دیگر نمی‌تواند نمایانگر تاریخ ادبیات معاصر عربی باشد.

منابع

پاشاشریفی، حسن و نسترن شریفی (۱۳۸۳)، *روش تحقیق در علوم رفتاری*، ج ۴، تهران: سخن.
دیوسالار، فرهاد (۲۰۱۴)، *دراسة المنهج التاريخي لحنا الفاخوري*، *مجله دیوان العرب*،

<http://www.diwanalarb.com/pspip.php?article40374>

رسولی، مهستی و زهرا امیرآشنانی (۱۳۹۰)، *تحلیل محتوا با رویکرد کتب درسی*، تهران: جامعه‌شناسان.

رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، *سخن سمت*. شماره ۲۱، ص ۲۱-۳۰.

السموای، محمد (۲۰۰۱)، *الطليعة من شعراء الشيعة*، بیروت: دارالمورخ العربی. سیاوشی، صابره (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد ترجمه کتاب تاریخ ادبیات عربی»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، سال دوازدهم، شماره ۲، ص ۶۸-۵۷.

عبداللهیان، حمید و تقی آزاد ارمکی، (۱۳۹۴)، «تحلیل انتقادی کتاب‌های مبانی جامعه‌شناسی در ایران»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۳۶، ص ۱-۲۷.

الفاخوری، حنا و خلیل جر (۱۳۹۳)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

الفاخوری، حنا (۱۹۸۶)، *الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث*، بیروت: دارالجیل. کامبل، روبرت (۱۹۹۶)، *أعلام الأدب العربی المعاصر سیر و سیرة ذاتیة*، ج ۱، بیروت: الشركة المتحدة للتويع.

کریندروف، کلوس (۱۳۸۳)، *تحلیل محتوا (مبانی روش‌شناسی)*، ترجمه هوشنگ نایی، ج ۲، تهران: نشر نی.

متقی‌زاده، عیسی و همکاران (۱۳۹۳)، «نگاهی به کتاب عربی دبیرستان بر اساس الگوها و ملاک‌های تحلیل و سازمان‌دهی محتوا»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، شماره ۲، پاییز ۱۸، ص ۲۳۷-۲۶۰.

محمدی‌مهر، غلامرضا (۱۳۸۷)، «راهنمای عملی تحقیق»، *روش تحلیل محتوا*، تهران: دانش نگار. معروفی، یحیی و محمدرضا یوسف‌زاده (۱۳۸۸)، «راهنمای عملی تحلیل کتاب‌های درسی»، *تحلیل محتوا در علوم انسانی*، همدان: سپهر دانش.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۲)، «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثربخش»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاه*، شماره ۲۹، ص ۱-۱۷.

ناظریان، رضا (۱۳۸۸)، *متون نظم و نشر معاصر*، تهران: پیام‌نور.

نظری‌منظم، هادی و سید رضا موسوی (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی نقش آموزشی تصویر در کتاب‌های آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌ها (بررسی موردی: کتاب تاریخ الأدب العربی اثر حنا الفاخوری)»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۳۹، ص ۲۶-۴۴.

نوروززاده، رضا و ندا رضایی (۱۳۸۸)، «پیش‌بایست‌ها و الزامات کتاب درسی دانشگاهی»، *عیار*، شماره ۲۳، ص ۱۱۷-۱۳۸.

نوریان، محمد (۱۳۹۳)، «روش‌های ارزشیابی کتاب‌های درسی دانشگاهی، مزایا و محدودیت‌ها»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۳۳، ص ۱-۱۷.

هولستی، ال آر. (۱۳۷۳)، *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

Wimmer, Roger D & Dominick Joseph R. (2006), *Mass Media Research: An Introduction*, USA: Thomsco.